

## تربیت در محیط رفاقتی: ۸

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.  
رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) قَالَ: «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» [۱]

### مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به تربیت به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن، بود و گفته شد که انسان به‌طور معمول در چهار محیط، روش می‌گیرد؛ محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی. البته عرض کردم که فضای پنجمی هم وجود دارد که حاکم بر همه آنها است و ما در آینده به آن می‌رسیم. بحث ما راجع به محیط رفاقتی بود. گفتیم که اثرگذاری محیط رفاقتی بر روی انسان، در ابعاد گوناگون وجودی از همه محیط‌های بیشتر است. یعنی چه در بعد اعتقادی، چه نفسانی، چه جوارحی و در بعد اعمال ظاهری اثرگذارترین محیط است. لذا این محیط نقش اساسی دارد؛ هم در بعد سازندگی انسان و هم در بعد تخریبی. در ادامه بحث وارد این مسأله شدیم که جهت قوت تأثیرگذاری چیست؟ گفتیم رابطه تنانگ، موثر محبت است و دوستی از آنجایی که یک رابطه تنگاتنگ است، موجب پیدایش محبت شده و محبت نیز انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به آدمی روش می‌دهد.

### محور محبت‌ها

بحثمان در جلسه گذشته به اینجا رسید که محبت، خودش محور می‌خواهد و دلیلی خاصی موجب می‌شود که انسان از چیزی یا کسی خوشش بیاید. محور محبت در انسان، به‌طور کلی یا یک امر مادی است و یا یک امر معنوی است. لذا ما وارد این بحث شدیم که محبت پایدار، رفاقت پایدار را در پی دارد. لذا اگر محور رفاقت و دوستی الله تعالی باشد، یعنی محور رفاقت جنبه‌های معنوی باشد، این محبت این پایدار است. اما اگر محور، امور مادی باشد، این محبت ناپایدار است. من روایاتی را نیز در این رابطه مطرح کردم و گفتیم که در روایات هم این معنا مطرح شده است.

حتی این پیوند رفاقتی، از نظر قدرت و بُرد، با پیوندهایی که انسان در این عالم دارد، نسبت‌سنجی می‌کنند. در میان پیوندهای انسان با موجودات عالم، نزدیکترین و قوی‌ترین پیوند، به‌طور معمول و غالب پیوند نسبی است. مثلاً پیوند پدر و فرزند، یک پیوند نسبی است و از قوی‌ترین پیوندها است. اما وقتی که ما در باب محبت وارد می‌شویم، می‌بینیم که اگر پیوندی بر اساس محبت و حول محور دوستی ایجاد شود، از پیوند نسبی هم اقوی می‌شود و بُردش نیز بیشتر خواهد بود. علی(علیه‌السلام) در روایتی پیرامون دوستی و پیوندی که محور و سببش «الله تعالی» باشد، می‌فرماید: «الْمَوَدَّةُ لِلَّهِ أَقْرَبُ نَسَبٍ» [۲]

### حَبِّ اللَّهِ وَ حَبِّ فِي اللَّهِ

ما دو تعبیر در روایاتمان داریم؛ یکی حَبِّ «لِلَّهِ» داریم و یکی حَبِّ «فِي اللَّهِ». حَبِّ اللَّهِ یعنی این که من تو را برای خاطر خدا دوست دارم. حَبِّ فِي اللَّهِ یعنی این که من تو را فی‌سبیل‌الله و در راه خدا دوست دارم. این دو تفاوت‌هایی با هم دارند، اما هر دو از یک چشمه می‌جوشند. تعبیرات مختلف است، اما یک چیز بیشتر نیست. هر دوی اینها در باب رفاقت، در روایات ما وارد شده است. مجموعه روایات به ما می‌گوید رفاقت‌هایتان لله و فی‌الله باشد. رابطه‌هایتان با دیگران را، بر این محور تشکیل دهید، چون محور این روابط محبت است و محبت یعنی دل‌بستگی.

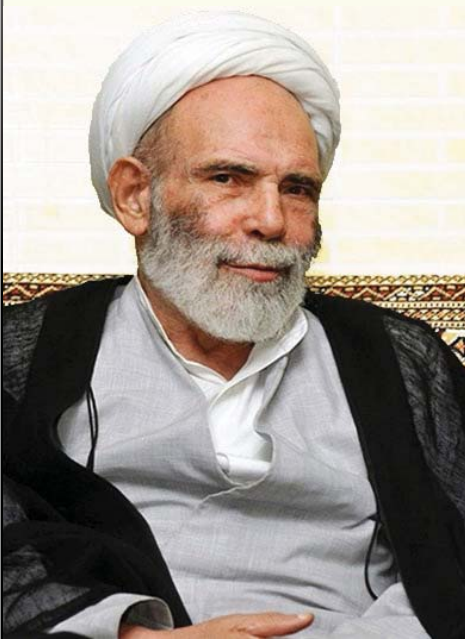
برخوردهای اجتماعی زودگذر است. مثلاً ما با کسی که رفیق نیستیم و به عنوان مشتری در مغازه آمده است، کار داریم ولی دل‌بستگی نداریم. این روابط عادی اجتماعی است. اما در جایی که با کسی رفاقت داریم، مسأله فرق می‌کند. دوستی یعنی جایی که محبت مطرح می‌شود؛ جایی که من می‌خواهم دل‌بستگی درست کنم. اینها را با هم اشتباه نکنید. روایات ما مسأله حَبِّ اللَّهِ وَ حَبِّ فِي اللَّهِ را مطرح می‌کنند، لذا این دو رابطه با هم فرق دارد. آن‌چه مورد تأکید واقع شده دوستی لله و پیوند فی‌الله است و این رابطه از پیوند نسبی هم نزدیک‌تر و قوی‌تر است. «الْمَوَدَّةُ لِلَّهِ أَقْرَبُ نَسَبٍ».

### محکم‌ترین پیوند

تعبیر دیگری در این رابطه وجود دارد که حضرت می‌فرمایند: «الْمَوَدَّةُ فِي اللَّهِ أَكْدَ مِنْ وَشِيحِ الرَّحِمِ» [۳]. محبت در راه خدا، محکم‌تر از پیوند نسبی است. «وشیح» یعنی پیوستگی خویشاوندی؛ یعنی رابطه قوی میان پدر و فرزند، یا مادر و فرزند که به‌طور معمول قوی‌ترین رابطه است، پیوستگی‌اش از محبت فی‌الله بیشتر نیست. به عنوان مثال در طول تاریخ خصوصاً در صدر اسلام، بسیار اتفاق افتاده که افرادی اسلام می‌آوردند در حالی که خویشاوندان نزدیکشان با اسلام مخالف بودند. هر چه هم که آنها را نهی می‌کردند و با آنها مبارزه می‌کردند، باز هم دست از پیغمبر برنمی‌داشتند. این که علی(علیه‌السلام) می‌فرماید دوستی برای خدا و در راه خدا، محکم‌ترین پیوند است، یعنی همین؛ یعنی آنها دوستی برای خدا را بر دوستی پدر و مادر ترجیح می‌دادند و از رسول خدا دست برنمی‌داشتند. چون حبشان فی‌الله بود. پس حَبِّ و دوستی این‌طور در بینش انسان تأثیر می‌گذارد که

## تربیت در محیط رفاقتی

\* در میان پیوندهای انسان با موجودات عالم، نزدیکترین و قوی‌ترین پیوند، به‌طور معمول و غالب پیوند نسبی است. مثلاً پیوند پدر و فرزند، یک پیوند نسبی است و از قوی‌ترین پیوندها است. اما وقتی که ما در باب محبت وارد می‌شویم، می‌بینیم که اگر پیوندی بر اساس محبت و حول محور دوستی ایجاد شود، از پیوند نسبی هم اقوی می‌شود و بُردش نیز بیشتر خواهد بود.



انسان برای دینی که پذیرفته و برایش جا افتاده است، این‌طور استقامت کند و حتی در برابر خانواده و خویشان خود، بایستد.

اینها اگر دست از پیغمبر بر نمی‌داشتند به خاطر حبّ فی الله بود، وگرنه پیغمبر اکرم هیچ کس را با ابزارهای مادی، به خودش جذب نمی‌کرد. پیغمبر چنین کارهایی نکرده بود و در هیچ‌جای تاریخ هم چنین مطلبی نقل نشده است که پیغمبر کسی را به خودش جذب کند. هم خودش گرسنه بود، هم کسانی که اطرفش بودند؛ سنگ به شکمشان می‌بستند تا جلوی گرسنگی‌شان را بگیرند. یاران حضرت، پیغمبر را لله و فی‌الله دوست داشتند و نسبت به اسلام بینش پیدا کرده بودند، که این‌طور ایستادگی می‌کردند.

### علّت ناپایداری دوستی‌های دنیایی

این روایات نکته‌ای را به ما می‌فهماند که اگر محور دوستی خدا باشد، دوستی دوام پیدا کرده و بسیار محکم خواهد بود. توجه کنید! اینها دو ویژگی متفاوت دوستی برای خدا است؛ یکی از نظر کمی و زمانی است که می‌گوییم دوستی برای خدا دوام و پایداری‌اش بیشتر است و تا قیامت پابرجا خواهد ماند. اما یک بحث هم کیفی است و می‌گوییم دوستی برای خدا و در راه خدا، محکم‌ترین پیوند است. بحث ما در جلسات گذشته در مورد کمیت رابطه‌ها بود که گفتیم اگر محور دوستی امور دنیایی باشد، چون سبب ناپایدار است، رفاقت هم ناپایدار می‌شود؛ «وَدُّ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا يَنْقَطِعَ لِانْقِطَاعِ سَبَبِهِ وَدُّ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ يَدُومُ لِدَوَامِ سَبَبِهِ». [۴] انقطاع و دوام، مطرح بود که کدام دوستی پایدار است و کدام ناپایدار است. اما امروز بحث کیفی را مطرح کردیم و گفتیم که روایات می‌فرماید: اگر محور دوستی لله و فی‌الله باشد، این پیوند خیلی محکم خواهد بود، تا جایی که از پیوند خویشاوندی هم محکم‌تر خواهد شد.

### معیار ارزیابی دوستی‌ها

من گام به گام پیش می‌روم و مباحثم با یکدیگر ارتباط دارد. حالا ببینیم در معارف ما، از نظر ارزیابی دوستی که آیا فی‌الله هست یا نه چه معیاری مطرح شده است. [۵] از طرفی می‌بینیم که برای چنین دوستی‌ای که بر محور معنویت است، در روایات ارزش بسیاری قائل شده‌اند. ارزش این دوستی‌ها عندالله، ارزش خود این رفاقت‌های فی‌الله، نسبت به باقی صالحات و کارها و اعمالی که انجام می‌دهد، از همه بیشتر است. نفس این رابطه محبتی و دوستی و خود این دلبستگی فی‌الله و لله، در مقایسه با اعمالی که انسان انجام می‌دهد، عندالله ارزش بیشتری دارد.

### افضل اعمال، دوستی برای خدا

حالا من روایتی را در همین رابطه می‌خوانم. «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمُوسَى هَلْ عَمِلْتَ لِي عَمَلًا قَطُّ؟» خداوند به موسی گفت آیا تا به حال کاری برای من انجام داده‌ای؟ حضرت موسی که پیغمبر مرسل است، گفت: «قَالَ صَلَّيْتُ لَكَ»؛ برای تو نماز خوانده‌ام. «وَوَضَعْتُ وَتَصَدَّقْتُ وَذَكَرْتُ لَكَ»؛ روزه گرفتم، صدقه دادم و ذکر گفتم. «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: أَمَّا الصَّلَاةُ فَلَكَ بُرْهَانٌ»؛ خداوند فرمود نمازی که خواندی دلیل این است که تو دین داری و مسلمانی. «وَالصَّوْمُ جُنَّةٌ»؛ روزه هم سپری است که در جهنم نروی. «وَالصَّدَقَةُ ظِلٌّ»؛ صدقه‌هایی هم که دادی برای این است که در روز قیامت زیر سایه‌بان آنها قرار بگیری و از حرارت روز قیامت که می‌گویند چه‌قدر زیاد است و طولانی، در امان بمانی. «وَالذِّكْرُ نُورٌ»؛ ذکر هم که برای این است که نورانیت پیدا کنی. «فَأَيَّ عَمَلٍ عَمِلْتَ لِي؟» چه کار برای من کردی؟

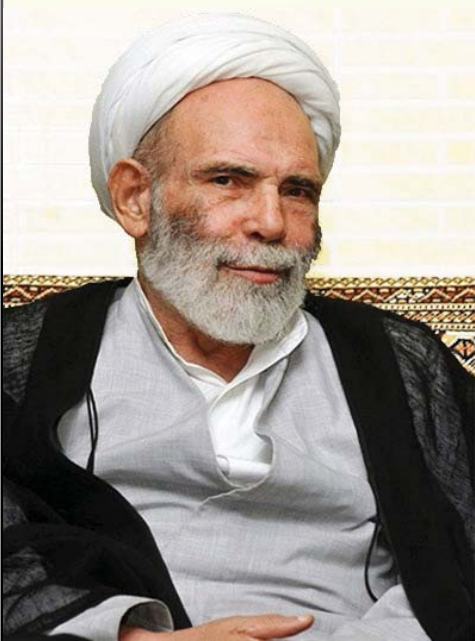
حضرت موسی در پاسخ درماند. «قَالَ مُوسَى ذُلْنِي عَلَى الْعَمَلِ الَّذِي هُوَ لَكَ»؛ عرض کرد خدایا، خود مرا راهنمایی کن تا من آن را انجام دهم. «قَالَ يَا مُوسَى هَلْ وَالَيْتَ لِي وَلِيًّا»؛ خداوند فرمود ای موسی! آیا پیوند دوستی با دوستان من برقرار کرده‌ای؟ یعنی آیا شده که به خاطر من کسی را دوست بداری؟ رفاقت برای خدا و رابطه برای خدا، عملی است که برای خدا است. قطع رابطه برای خدا هم هست که آن هم باید باشد. «وَوَهْلٍ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا قَطُّ»؛ آیا با کسی به خاطر من قطع رابطه کرده‌ای؟ «فَعَلِمَ مُوسَى أَنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ». [۶] پس موسی دانست که بافضیلت‌ترین عمل، دوستی برای خدا، و جدایی برای خدا است. دقت کنید که تعبیر روایت داشت: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ» بالاترین عمل این است. خیال نکنید که دوستی یک چیز خیلی ساده است! اصلاً و ابداً این‌طور نیست. دوستی برای خدا و دوستی در راه خدا از همه اعمال خیر، برتر است و ارزشش نزد خدای متعال، از همه آنها بالاتر است.

### دوستی برای خدا، محکم‌ترین دست‌آویز ایمان

حالا چند روایت می‌خوانم و بعد می‌گویم که سرش چیست که این‌طور روی آن تأکید شده است. این روایات را هم عامه در منابعشان دارند و هم خاصه. از هر دو طریق نقل شده است که: «رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ». [۷] افضل اعمال همین بود که در روایت قبلی راجع به خطاب به حضرت موسی بود. روایت دیگر دوباره از پیغمبر اکرم: «مَنْ أُوثِقَ عَرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ». [۸] یکی از محکم‌ترین دست‌آویزهای ایمان، این است که برای خدا دوست بداری و برای او دشمن بداری. در منابع خاصه دارد: «مَنْ أُوثِقَ عَرَى الْإِيمَانِ»، ولی در عامه نقل می‌کنند: «إِنْ أُوثِقَ عَرَى الْإِسْلَامِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ». [۹] مضمون‌ها یکی است. اختلافشان فقط در همین یک کلمه است. هر دو

## تریت در محیط رفاقتی

\* یکی از محکم‌ترین دست‌آویزهای ایمان، این است که برای خدا دوست بداری و برای او دشمن بداری.



هم روایت را از پیغمبر نقل می‌کنند. تمام شد. تعبر دیگری هست از پیغمبر اکرم هست که فرمودند: «الْحَبُّ فِي اللَّهِ فَرِيضَةٌ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ فَرِيضَةٌ». [۱۰] یعنی بر روی دوستی برای خدا و دشمنی برای او تأکید شده است.

### مراقب دل‌بستگی‌هایت باش!

حال سؤالی در اینجا مطرح می‌شود که چرا این قدر روی این نوع رابطه تأکید شده است؟ پاسخ این است که چون این رابطه نقش سرنوشت‌ساز دارد. این دوستی و پیوند، یک پیوند سرنوشت‌ساز در ابعاد گوناگون وجودی انسان است. یعنی دل‌بستگی چه در بعد اعتقادی، چه در بعد نفسانی و چه در بعد عقلی و چه در بعد رفتاری، اعم از کردار و گفتار، تأثیرگذار است. برای همین است که تا این اندازه روی این تأکید می‌کند که مراقب باش رفاقت، دل‌بستگی و محبت فی الله و لله باشد. اگر غیر این باشد، برای تو خطرناک است. نعوذ بالله؛ زمانی چشم‌ت باز می‌شود که دیگر راه برگشت نداری.

### دل‌بستگی‌های انسان، ملاک ارزیابی هر شخص

مطلب دیگری در روایات هست که خیلی هم عجیب است؛ تا اینجا سخن از این بود که رفیقت را ارزیابی کن و بعد خود رفاقت را محک بزن و عیارش را بسنج، اما در روایات این نکته را داریم که اگر می‌خواهی خودت را ارزیابی کنی باز هم به رفاقت‌ها و دل‌بستگی‌هایت نگاه کن! مثلاً من می‌خواهم خودم را بشناسم که آدم خوبی هستم یا آدم بدی هستم؟ شما دل‌تان نمی‌خواهد بفهمید؟ هر کسی می‌خواهد این را بفهمد که خودش آدم خوبی است، یا آدم بدی است؟ با چه چیزی خودمان را بسنجیم؟ معیار سنجش «خودم» چیست؟ حالا من روایت می‌خوانم تا مسأله روشن شود. در روایتی جابر جعفی که از اصحاب امام باقر (علیه‌السلام) است، نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فَيْكَ خَيْرٌ»؛ اگر می‌خواهی بفهمی که تو از نظر درونی آدم خوبی هستی یا نه، «فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ»؛ به دلت نگاه کن! «نظر» هم که حضرت می‌فرماید، یعنی «نگاه با دقت» که با رؤیت فرق می‌کند. «فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ»؛ برو به انتهای دلت، نگاه کن که چه چیزی در آنجا هست. «فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيَبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَةِ فَيْكَ خَيْرٌ»؛ اگر در عمق قلبت دیدی که دوستان خدا و کسانی که اهل طاعت خدا هستند را دوست داری و از کسانی هم که گناهکارانند و از فرمان الهی سرپیچی می‌کنند، خوش نمی‌آید، بفهم که تو درون خوبی داری. برو و از انتهای دلت خبر بگیر و ببین در آنجا چه خبر است! حضرت برای این که انسان خودش را بشناسد، «دوستی» را مطرح می‌کند. «وَاللَّهُ يُحِبُّكَ»؛ بدان که خدا هم تو را دوست می‌دارد. «وَإِذَا كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَةِ فَيْكَ خَيْرٌ»؛ اما اگر دیدی، اهل طاعت و بندگی و کسانی را که با خدا پیوند دارند، دوست نمی‌داری، و برعکس، اهل معصیت را دوست داری، بفهم که در تو خیری نیست و آدم خوبی نیستی، «وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ». [۱۱] و خدا هم از تو بدش می‌آید. حتی معیار ارزیابی خود انسان هم همین است؛ یعنی ببین که آیا حب و بغض فی الله هست یا نه. من دو مطلب را از هم جدا کردم؛ دقت کنید! گاهی می‌خواهیم دوستی و رفاقت را ارزیابی کنیم، این مطلبی بود که در ابتدای بحث گفتیم. اما اگر می‌خواهی خودت را ارزیابی کنی و ارزش خودت را بفهمی، راه این است. در اینجا بحث این است که می‌خواهم خودم را ارزیابی کنم. حضرت می‌گوید: خودت را نیز با همین دوستی ارزیابی کن! من جداسازی کردم و امیدوارم که ان شاء الله، مطلب روشن شده باشد.

### رفیقی برگزین که باپیچت شود!

لذا من بحث را به یک جنبه ظاهری می‌کشم که انسان در روابط اجتماعی خود، خودش تشخیص می‌دهد که چرا با یک نفر رفاقت دارد و چرا با دیگری رابطه را قطع کرده است. این طور نیست که انسان تشخیص ندهد. گفتیم که آدم پیش از انتخاب باید اختیار کند که آیا طرف مقابل مهارت‌گسیخته است یا قید عقل و شرع دارد. حال که اختبار کردیم و دیدیم که مثلاً آدم متدینی است اما پاپیچ می‌شود، باید ببینیم که برای خدا با او رفاقت می‌کنیم یا نه! مثلاً تا من می‌آیم حرفی بزنم، می‌گوید: پشت سر مردم حرف نزن! این کار حرام است عزیز من! تا می‌خواهم کاری انجام دهم، سنگ جلوی پایم می‌اندازد، ولی سنگ‌هایش، سنگ‌های الهی است. پاپیچم می‌شود ولی برای این است که من خلافی را مرتکب نشوم. آیا با این آدم رفاقت می‌کنی یا با کسی که خودش خوب است و کاری به کار تو ندارد؟! خودت می‌فهمی که این رفاقت هر چند که سنگ‌اندازی دارد، ولی به نفع تو است. این موجب نشود که تو رابطه‌ات را با او قطع کنی. این به نفع تو است که او در هر جایی تو را نهی از منکر کند. دوستی باید فی الله باشد، یعنی برای انجام دستورات خدا باشد و گرنه ضرر دارد.

### با کسی که برای اصلاح تو با تو کلنجار می‌رود قطع رابطه نکن!

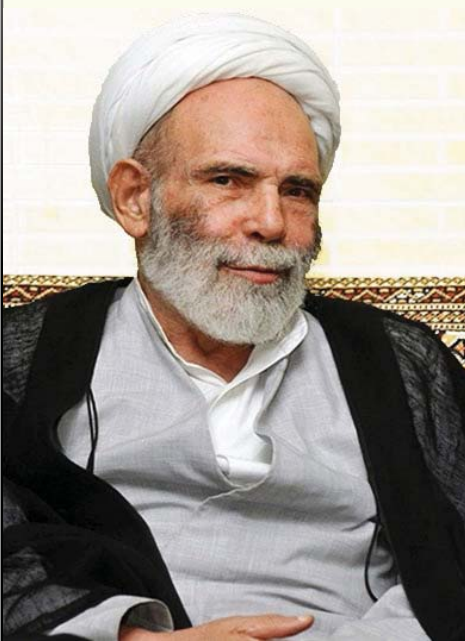
البته ممکن است که چنین رفیقی و چنین رفاقتی در این نشئه مادیت و دنیا که موافق با هوای نفس است، خوب باشد و من آن را بپسندم، و اگر مخالف با نفس باشد، من آن را نپسندم، ولی نباید از این رفاقت گریز داشته باشی! نباید از افرادی که برای تو از نظر الهی، نقش سازندگی دارند، نباید فرار کنی! دوستی برای خدا در بعد اجتماعی یعنی همین که با چنین افرادی رفاقت کنی. ما در روایت داریم که دوست بدار کسی را که با تو کلنجار می‌رود؛ برای این که تو را اصلاح کند. این اعتراض‌ها و بگو مگوها موجب نشود که پیوند دوستی الهی شما با یکدیگر تضعیف شود. آدمی باش که اگر در رفاقت و دوستی، برخوردی پدید آید که در راستای اوامر الهی بود، دست از این رفاقت نکشی! علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «أَحِبِّ فِي اللَّهِ مَنْ يُجَاهِدُكَ عَلَى صَلَاحِ دِينٍ»؛

## تربیت در محیط رفاقتی

\* مراقب باش رفاقت، دل‌بستگی و محبت فی الله و لله باشد. اگر غیر این باشد، برای تو خطرناک است. نعوذ بالله؛ زمانی چشم‌ت باز می‌شود که دیگر راه برگشت نداری.

\* اگر می‌خواهی خودت را ارزیابی کنی باز هم به رفاقت‌ها و دل‌بستگی‌هایت نگاه کن!

حال که اختبار کردیم و دیدیم که مثلاً آدم متدینی است اما پاپیچ می‌شود، باید ببینیم که برای خدا با او رفاقت می‌کنیم یا نه! مثلاً تا من می‌آیم حرفی بزنم، می‌گوید: پشت سر مردم حرف نزن! این کار حرام است عزیز من! تا می‌خواهم کاری انجام دهم، سنگ جلوی پایم می‌اندازد، ولی سنگ‌هایش، سنگ‌های الهی است. پاپیچم می‌شود ولی برای این است که من خلافی را مرتکب نشوم. آیا با این آدم رفاقت می‌کنی یا با کسی که خودش خوب است و کاری به کار تو ندارد؟! خودت می‌فهمی که این رفاقت هر چند که سنگ‌اندازی دارد، ولی به نفع تو است. این موجب نشود که تو رابطه‌ات را با او قطع کنی





## تریت در محیط رفاقتی

کسی که برای نفع دینت با تو کلنجار می‌رود را در راه خدا دوست بدار! «وَّيَكْسِبُكَ حُسْنُ يَقِينٍ».[۱۲] و کسی را دوست بدار که باعث می‌شود یقین نیکو پیدا کنی! البته این قسمت مربوط به جنبه‌های درونی است. یعنی او کاری می‌کند که تو را از نظر بعد معنوی و پیوند الهی درست می‌کند، یقینت را محکم می‌کند. کلنجار رفتنش موجب نشود که دوستی بر محور الهی شما ضربه بخورد. برخوردهای ظاهری با خواسته‌های نفسانی نمی‌سازد. لذا مواظب باش که به خاطر نفس، دوستی الهی را کنار نگذاری و قطع پیوند در راه هوای نفس نکنی!

### جمع‌بندی مطالب

در نتیجه ما به اینجا می‌رسیم که محیط رفاقتی نقش سازندگی‌اش از دو محیط قبلی، اقوی است؛ آن هم نسبت به تمام ابعاد وجودی انسان. لذا در محیط رفاقتی از آنجا که رابطه تنگاتنگ وجود دارد و این رابطه محبت را در پی دارد، باید محور محبت خدا باشد. رفاقت‌ها باید برای خدا باشد. رابطه برای خدا، قطع رابطه هم برای خدا! آنجا که می‌بینم من نمی‌توانم کسی را درست کنم و بلکه او ممکن است من را خراب کند، انسان باید رابطه‌اش را قطع کند. این یعنی همان معیاری که روایات به دست ما داده است: «الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبَغْضُ فِي اللَّهِ».

[۱]. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۴

[۲]. غررالحکم، ص ۴۲۲؛ البته این روایت به این شکل هم نقل شده است که: «المودّة فی الله أقرب نسب»

[۳]. همان

[۴]. غررالحکم، ص ۱۳۷

[۵]. البته اگر بخواهیم به صورت جزئی بحث کنیم، مطالب بسیاری وجود دارد که به برخی از آنها در جلسات قبلی اشاره کردیم؛ مثل این که آیا من برای این که دنیایم تأمین شود، دوستی با کسی دارم یا نه؟ این بحث‌ها را قبلاً گفتیم.

[۶]. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۲

[۷]. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۵

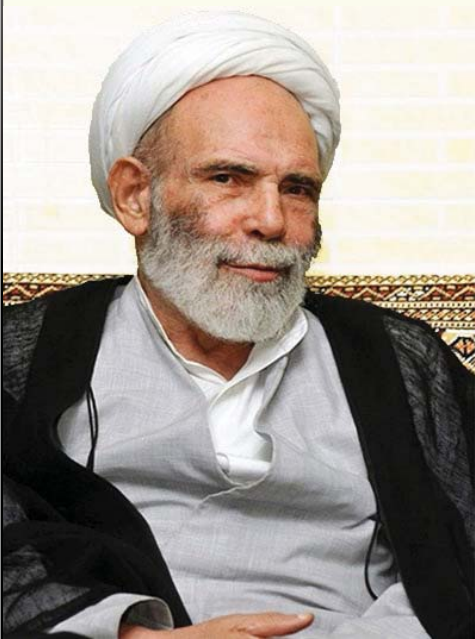
[۸]. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۵

[۹]. کنز العمال، ج ۹، ص ۶

[۱۰]. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۲

[۱۱]. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۸۳

[۱۲]. غررالحکم، ص ۴۱۵



## تربیت در محیط رفاقتی: ۹

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.  
رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» [۱]

### مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به تربیت، یعنی روش رفتاری دادن بود. عرض کردم انسان به طور معمول در چهار محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی روش می گیرد و ساخته می شود و فضای پنجمی هم حاکم بر آن ها است که در آینده درباره آن بحث خواهیم کرد. بحث ما به محیط سوم یعنی محیط رفاقتی و دوستی رسید و مطالبی را هم در باب رفاقت و دوستی که مورد نظر بود، مطرح کردم. این را هم عرض کردم که این محیط چه در بعد ساختن و چه در بعد تخریب، نقش اساسی بر روی انسان دارد و حتی نسبت به محیط های دوگانه گذشته هم تأثیرگذارتر است. گاهی ممکن است محیط رفاقتی آن چیزهایی که محیط خانواده و آموزشی ساخته می شود را تخریب کند و یا آن روش غلطی را که - نعوذ بالله - انسان در گذشته در پیش گرفته بود، تصحیح کند. محیط رفاقتی برخاسته از محبت است و محبت منشأ می خواهد. لذا باید ببینیم که محبت بین دو دوست از چه چیزی نشأت گرفته است؟ در اینجا دو نکته را مطرح کردم؛ یک این که محبت اگر از امور مادی نشأت گرفته باشد، دوستی و رفاقت، نقش سازندگی نخواهد داشت، بلکه نقش تخریبی دارد، ولی اگر از بعد معنوی انسان نشأت گرفته باشد که تعبیر کردم از حب به خدا نشأت گرفته باشد، در ابعاد گوناگون اعتقادی، نفسانی و عملی انسان نقش سازندگی دارد.

### آثار رفاقت برای خدا در دنیا

در جلسه گذشته مسأله حب فی الله یا حب لله و اثرش را عرض کردم، تکرار هم نمی کنم. چون می خواهم در این جلسه بحث رفاقت را ببندم، به طور اشاره بعضی از آثار دوستی و رفاقت نشأت گرفته از خدا را عرض می کنم. در اینجا برخی از آثار معنوی رفاقت نشأت گرفته از خدا را - البته فقط پنج، شش مورد، آن هم سر بسته - نقل می کنم.

#### ۱. تکامل ایمانی

اولین اثر دوستی برای خدا این است که انسان، تکامل ایمانی پیدا می کند. این مسأله بسیار مهمی است؛ یعنی اگر انسانی که خدا سرش می شود و مؤمن بالله است، دوستی اش با افراد دیگر بر محور خدا باشد، همین دوستی ها منشأ تکامل ایمان او می شود. چون ایمان دارای درجات است و شدت و ضعف دارد. اگر دوستی با افراد بر محور خدا باشد، موجب می شود که انسان رشد ایمانی پیدا کند. [۲]

ابوعبیده از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است و روایتی را از آن حضرت نقل می کند که در کتب حدیث ما، این روایت به دو شکل ضبط شده است. در یکی از این روایت ها آمده است که حضرت فرمود: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَغْضَى لِلَّهِ وَ أُعْطِيَ لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ» [۳] هر کس برای خدا دوستی و دشمنی کند، از کسانی است که ایمانش کامل شده است. تعبیر در اینجا «الله» است. حضرت می فرماید: این دوستی، منشأ کمال ایمان می شود. همین ابوعبیده دوباره از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمود: «مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَغْضَى فِي اللَّهِ وَ أُعْطِيَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ» [۴] تعبیر در اینجا «فی الله» است. جلسه گذشته گفتیم که ما هم «حب لله» داریم و هم «حب فی الله» و گفتیم که هر دوی آنها تقریباً به یک معنا است.

آنچه که موجب می شود انسان از نظر معنوی، در این عالم مبتلا به خطاها گناهان شود که امور میغوض الهی هستند، نقص ایمانی است. یعنی اگر انسان ایمانش کامل بود، این کار را نمی کرد و مثلاً این حرف را نمی زد. چون ایمان اش ناقص است، این کارها را می کند. حالا چه کنیم که به کمال ایمانی برسیم تا مرتکب این سنخ خطاها نشویم و ابتلا به این مسائل پیدا نکنیم؟ دوستی تان را برای خدا کنید. روابطتان را، قطع و وصل هایی که با افراد داریم بر محور خدا انجام دهیم. این کار جلوی این سنخ مسائل را می گیرد. این یکی از آثار حب برای خدا بود.

#### ۲. دوستی خدا

اثر دیگر حب لله، این است که اگر انسان رابطه دوستی و علاقه قلبی اش به دیگری برای خدا باشد، موجب می شود که خدا او را دوست بدارد. مثلاً من شما را برای خدا دوست دارم، این منشأ می شود که خدا من را دوست بدارد. انعکاس از آن طرف است. یک روایت هست که من دو گونه این را معنا می کنم. اگر انسان دوستی اش با دیگران را بر محور حب به خدا قرار دهد، محبوب خدا می شود.

#### ۳. ولایت خدا

اثر سوم این است که این محبت منشأ این می شود که خداوند من را تحت سرپرستی خودش قرار دهد. اگر کسی

## تربیت در محیط رفاقتی

\* آثار رفاقت برای خدا در دنیا  
تکامل ایمانی  
دوستی خدا  
ولایت خدا  
چشیدن طعم ایمان  
تصفیه و اخلاص لله

\* اگر انسان رابطه دوستی و علاقه قلبی اش به دیگری برای خدا باشد، موجب می شود که خدا او را دوست بدارد.



## تربیت در محیط رفاقتی

\* اگر رفاقت و دوستی با اشخاص بر محور خدا باشد، محبت خدا را به خود جلب می‌کند و موجب می‌شود من محبوب خدا شوم و چه بسا وقتی که محبوب او شدم، او هم سرپرستی مرا می‌پذیرد، که ما از آن به ولایت الله و ولایت الهی تعبیر می‌کنیم.

بی‌سرپرست باشد، بی‌تربیت می‌شود و بعد هم پایش در چاله‌ها می‌رود و گرفتاری‌های زیادی در پی دارد. ولی اگر سرپرست داشته باشد، یک حالت آرامش دارد، چون تکیه‌گاه دارد، سرپرست دارد. ما یک روایت داریم که عرض کردم من آن را به دو گونه معنا می‌کنم. یک این که مورد حب الهی قرار می‌گیرم، دو این که خداوند من را تحت ولایت خودش قرار می‌دهد، ولایت هم یعنی سرپرستی. ما دو گونه ولایت داریم، یکی رشته محبتی و دوستی است و دیگری به معنای سرپرست است. اگر رفاقت و دوستی با اشخاص بر محور خدا باشد، محبت خدا را به خود جلب می‌کند و موجب می‌شود من محبوب خدا شوم و چه بسا وقتی که محبوب او شدم، او هم سرپرستی مرا می‌پذیرد، که ما از آن به ولایت الله و ولایت الهی تعبیر می‌کنیم.

### خدا نکند خدا انسان را رها کند!

ما در معارفمان یک سنخ اعمالی را داریم که - نعوذ بالله - منشأ این می‌شود خداوند از سرپرستی نسبت به یک شخص صرف نظر کند و او را به خودش واگذار کند. اگر آدم - نعوذ بالله - به خودش واگذار شود، سراسر زندگی‌اش آمیخته به مشکلات مادی و معنوی خواهد شد. [۵] روایت از پیغمبر اکرم است. امام عسکری (علیه‌السلام) این روایت را از آباء گرامشان نقل می‌کنند تا متصل می‌شود به پیغمبر اکرم که حضرت فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِيَعِضُ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أُنْعَضُ فِي اللَّهِ وَ وَالٍ فِي اللَّهِ وَ عَادٍ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا تَنَالُ وَلَايَةَ اللَّهِ إِلَّا بِذَلِكَ» [۶] روزی حضرت به یکی از اصحابشان، فرمودند: ای بنده خدا! تو به ولایت الهی دسترسی پیدا نمی‌کنی، مگر آن که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری! البته من گفتم که ولایت یا به معنای محبت است و یا سرپرستی.

یک معنای ولایت محبت خدا است، به قرینه سابق روایت که سخن از حب بود و در سیاق روایت داشت: «أَحَبَّ فِي اللَّهِ» یا «وَالٍ فِي اللَّهِ» این یعنی اگر رابطه رفاقتی و دوستی‌ات با دیگران بر محور خدا بود و در راه خدا بود، موجب می‌شود که محبت خدا را به خود جلب کنی، تو محبوب الهی می‌شوی. اگر ولایت را به معنای سرپرستی بگیریم، معنای روایت این می‌شود که اگر برای خدا دوستی کنی، تحت سرپرستی خدا قرار می‌گیری. این سرپرستی الهی از همین رفاقت و دوستی بر محور خدا، قطع و وصل از اشخاص بر محور خدا نشأت گرفته است.

### ۴. چشیدن طعم ایمان

اثر دیگری که در روایات ما مطرح است، مسأله چشیدن است که خودش یک بحث مفصل است. ما در مباحث گذشته‌مان داشتیم و الآن هم نمی‌خواهم آن را تکرار کنم. روایاتی هم در باب داریم که جزء معارف ما است که می‌فرماید: ما غیر از این قوای ظاهریه از قبیل باصره، سامعه، لامسه، ذائقه و شامه که ادراکات حیوانی است، در باطن هم دارای قوایی هستیم که آنها هم تلخ و شیرینی‌هایی را در بعد انسانی و معنوی درک می‌کنند. این حرف‌هایی که می‌گویم متن روایت است. نمی‌خواهم من وارد این بحث شوم.

متن روایت می‌فرماید: از نظر درونی ما قوایی داریم که دقیقاً در مقابل قوای ظاهری است و عین آنها عمل می‌کند ولی در یک بعد دیگر و بالاتر. یعنی همین‌طور که من چشم ظاهر دارم، چشم باطن هم دارم. قرآن هم این مطلب را دارد. همین‌طور که گوش ظاهر دارم، گوش باطن هم دارم و ... إِنَّمَا الْكَلَامُ- حرف در این است که گوش باطن ما کر است و آهنگ‌هایی که به آن می‌رسد را نمی‌شنود؛ چشم باطن ما کور است و چیزهایی را که باید ببینیم، نمی‌توانیم ببینیم؛ از آن تصویرها و صداها و ملکوتی محروم هستیم. وگرنه این قوا در درون ما هست.

### اثر دوستی برای خدا، باز شدن ذائقه معنوی

حالا من به سراغ ذائقه می‌روم. همان‌طور که من ذائقه و حس چشایی دارم که از نظر حیوانی تلخ را از شیرین، تشخیص می‌دهم، اگر دوستی‌هایم را بر محور خدا دارم، ذائقه درونی من باز می‌شود. این مسأله مهمی است که شکوفایی ذائقه درونی انسان، مربوط به حب لله است. یعنی من می‌توانم شیرینی امور معنوی را که چه بسا ذائقه حیوانی من تلخ است، به وسیله این ذائقه بچشم. این مسأله بسیار دقیقی است. این اثر حب فی الله است.

### اگر دوستی بر محور خدا بود، این اثر را نیز دارد.

اگر دوستی ما لله و فی الله باشد، به تعبیری که عین تعبیر روایت است، طعم ایمان را می‌چشیم. ما طعم ایمان را نچشیده‌ایم. چون نچشیده‌ایم یک سنخ مسائل معنوی به ذائقه ما تلخ می‌آید. اگر آن را بچشیم محال است که از آنها دست برداریم. آیا یک آدم از نظر ذائقه حیوانی‌اش، حاضر است از یک چیز خیلی خوش‌مزه دست بردارد؟ هیچ وقت از آن دست برنمی‌دارد و مثلاً هر وقت از او سؤال کنند چه می‌خواهی و چه میل داری؟ می‌گوید این غذا را می‌خواهم. به تعبیر دیگر، ما مژه ایمان را نچشیده‌ایم، طعم آن در ذائقه ما نیامده است. این ذائقه باطنی ما است که مژه ایمان را می‌چشد. یکی از آثار حب فی الله این است که ذائقه باطنی انسان یعنی آن چشایی این به فعلیت می‌رسد. من هم می‌توانم بچشم.

### تنها راه باز شدن ذائقه معنوی انسان





## تریت در محیط رفاقتی

رفاقت و دوستی بر محور خدا، موجب تصفیه انسان از ناخالصی‌های معنوی می‌شود. خدا راه‌ها را برای انسان باز می‌کند که او بتواند درونش را از ناپاکی‌ها پاک کند. خدا پیش‌دستی می‌کند و بعد هم خودش به انسان کمک می‌کند که موفق شود.

آثار زیادی بر دوستی و رفاقت خدامحور مترتب است که یکی از آنها این است که این دوستی برای ما یک نوع مصونیت می‌آورد. در روایتی که از پیغمبر اکرم بود، داشت: «و لَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ وَ إِن كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ» [۷] نماز زیاد می‌خواند، روزه هم زیاد می‌گیرد، که با این کارها ذائقه معنوی او باز شود. حضرت می‌فرماید: تو خیال کردی نماز و روزه چشایی تو را باز می‌کند؟! این ذائقه باطنی زمانی باز می‌شود که قطع و وصلت برای خدا باشد. «و لَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ وَ إِن كَثُرَتْ صَلَاتُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ» کذلک یعنی چه؟ یعنی: «حتی ی‌کون أحب فی الله و أبغض فی الله» این روایت ادامه همان روایتی است که الآن خواندم. این تعبیر یک تعبیر بسیار مهمی است. چون وقتی که می‌فرماید: «لَا يَجِدُ رَجُلٌ إِلَّا...» حضرت، استثناء از نفی کرده است و آقایان اهل ادبیات می‌گویند: از استثنای بعد از نفی، حصر فهمیده می‌شود. یعنی یگانه راه این که طعم ایمان را بچشی این است که رفاقت‌ها و دوستی‌هایت بر محور خدا باشد. من روایت را خواندم. اگر رفاقت‌ها و دوستی‌هایت بر محور خدا بود، دشمنی‌هایت بر محور خدا بود، قطع و وصل‌هایت یعنی دل‌بستن و دل‌کندن‌هایت برای خدا بود، ذائقه درونی تو، چشایی تو شکوفا می‌شود و طعم ایمان را به خوبی می‌چشی.

### رفاقت برای غیر خدا، هیچ ارزشی ندارد

در ذیل همین روایت دارد که حضرت فرمود: «وَ قَدْ صَارَتْ مُؤَاخَاةُ النَّاسِ يَوْمَكُمْ هَذَا أَكْثَرَهَا فِي الدُّنْيَا عَلَيْهَا يَتَوَدُّونَ وَ عَلَيْهَا يَتَبَاغُضُونَ وَ ذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» [۸] ها برای دنیا است و ما هم که الآن نگاه می‌کنیم، می‌بینم اکثر دوستی‌ها باز هم بر محور دنیا است. وصل‌هایش برای دنیا است، قطع‌هایش هم این‌طور است. دوستی‌ها و دشمنی‌های دنیا محور به هیچ دردی نمی‌خورد. «وَ ذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» اگر آن روز این‌طور بوده است، امروز وضع چگونه است؟ بنده نمی‌خواهم تطبیق دهم، روایت خودش با زمان حال، انطباق دارد. آیا دوستی‌ها و دشمنی‌هایی که در جامعه ما می‌شود، محورش خدا است یا دنیا است؟! حالا هر چه می‌خواهد باشد؛ سرآمد دنیا یا پول است، یا ریاست.

### ۵. تصفیه و اخلاص لله

پنجم، رفاقت و دوستی بر محور خدا، موجب تصفیه انسان از ناخالصی‌های معنوی می‌شود. در اینجا یک بحثی مطرح است که همه تصفیه‌ها، «بتوفیق من الله» است یعنی خدا راه‌ها را برای انسان باز می‌کند که او بتواند درونش را از ناپاکی‌ها پاک کند. خدا پیش‌دستی می‌کند و بعد هم خودش به انسان کمک می‌کند که موفق شود. من این بحث را به صورت ظاهری مطرح کردم. من تعبیر روایت را می‌خوانم که او از اصفیاء الله می‌شود. معنای ظاهری صفی الله را من گفتم. این دوستی موجب می‌شود که او از ناخالصی‌ها پاک شود و از مخلصین شود. تعبیر قرآنی این است که مخلصین، اصفیاء الله هستند.

### عامل صفای دل

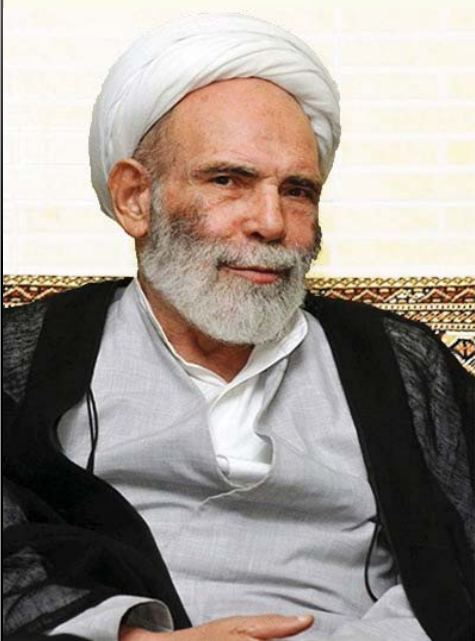
یک عامل اساسی برای این که انسان از اصفیاء الله شود این است که محور دوستی و رفاقتش را حب به خدا قرار دهد. یعنی حبّش فی الله باشد. در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: وَدَّ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَكْثَرِ شُعَبِ الْإِيمَانِ» دوستی مؤمن با مؤمن، اگر برای خدا باشد از بالاترین مراتب ایمان است. «أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أَعْطَى فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ» [۹] چشده، درست است و ما از همه اینها گذشتیم. ولی این چه بسا بالاتر از همه باشد. چون بحث تصفیه باطن از همه ناخالصی‌ها است که در قرآن از آن به مخلصین تعبیر می‌شود. دیگر ما بالاتر از این نداریم. حضرت تعبیر می‌کند: «فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ» یعنی به اینجا می‌رسد. آگاه باشید که هر کس برای خدا دوست بدارد و برای او دشمن دارد، در راه او ببخشد و به خاطر او دوست بدارد، از اصفیاء الله است. اینجا آخر کار است. چون یک وقت می‌گویی از مراتب کمال ایمان است و چنین کسی طعم ایمان را می‌چشد.

### دقت در انتخاب دوست، یعنی پاسداری از حرم خدا

می‌خواستم این را عرض کنم که دقت کنید، دوستی و رفاقت یک کار کوچک نیست! بدانید ارزشمندترین بعد وجودی انسان دل و قلب او است و این دل، حرم الله است. بر طبق روایات، دل، خانه خدا است، پس به صاحب‌خانه‌اش تحویل بده! «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُشْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» [۱۰] در یک روایت دارد که برای خدا در روی زمین جایگاهی نیست، جز قلب مؤمن. [۱۱] برای این است که دل‌بستگی به غیر خدا، بسیار مذمت شده است. هیچ وقت به جای خدا کس دیگری را نگذاری! روابطی برقرار کن، که همسو با خدا باشد! دل‌بستگی‌هایت را برای خدا کن!

### \* اثر و بروز دوستی لله در قیامت

تقریباً می‌شود گفت بحث ما در رابطه با این نشئه بود. حالا یک اشاره هم به بروز و ظهور این محبت در نشئه قیامت کنم و رد شوم. هر کدام از اعمال ما چه قلبی، چه قالبی و چه اعتقادی، مربوط به عقل، نفس یا جوارح، در قیامت بروز و ظهور دارند. کارکرد دل در قیامت بروز و ظهور دارد، همان‌طور که کارکرد عقل بروز و ظهور دارد. حتی آن‌هایی که اهل‌اش هستند، می‌گویند ما یک جنت اعتقادی داریم، یک جنت اعمال جوارحی داریم. بهشت‌های خدا هم در قیامت مختلف است. لذا همین محبتی که بر محور خدا است، و حب فی الله است، در



## تریت در محیط رفاقتی

قیامت ببینید چگونه بروز می‌کند. ما روایات متعدده داریم که من به یک روایت اشاره می‌کنم. ما در روایتی از امام صادق (علیه السلام) داریم که ابوبصیر از حضرت نقل می‌کند که: «إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ» دو نفر که با هم دوستی دارند، «فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ قَدْ أَضَاءَ نُورُ وُجُوهِهِمْ وَ نُورُ أَجْسَادِهِمْ وَ نُورُ مَنَابِرِهِمْ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ» شعاع نور آنها همه چیز قیامت را نورانی می‌کند. چه نور پیکره آنها باشد، چه محل و جایگاه آنها باشد! بین چه قدر اثر می‌گذارد. «حَتَّى يُعْرِفُوا بِهِ» آن قدر که با این نور شناخته می‌شوند. «فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ» [۱۲] طور درخشیده‌اند، کسانی بودند که رفاقت‌هایشان در دنیا بر محور خدا بود. روایت‌های دیگری هم داریم که من وارد آنها نمی‌شوم. حتی از نظر سرعت سیر به سوی بهشت هم اینها از دیگران سریع‌تر هستند.

اهل محشر می‌گویند: اینهایی را که می‌بینید این دوستانی هستند که در دنیا رفاقتشان بر محور خدا بود. بنابراین دوستی‌ها و رفاقت‌ها برای انسان نقش بسیار اساسی و سرنوشت‌ساز دارد. در ابعاد گوناگون وجودی انسان، و نشئات وجودی عالم، در هر دو مورد اثر دارد و اینها شوخی‌بردار نیست. لذا من گفتم این محیط آقوی از همه محیط‌ها است. لذا انسان باید مراقبت داشته باشد که طبق روایات بی‌خود دل به هر کس و به هر چیز نبندد؛ اول اختبار کند سپس انتخاب کند و غرضش هم جلب رضای خدا باشد و دوستی‌اش لله و فی الله باشد.

۱. وسائل الشیعة ۲۰ ۱۵۴ ۷۷

[۲]. فقط اشارتاً این‌ها را عرض می‌کنم چون این‌ها بحث‌های مفصلی است.

[۳]. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۴

[۴]. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۹

[۵]. بحث در مورد آن‌هایی است که می‌گویند ما مؤمن بالله هستیم و الا ما به مشرک و ملحد کاری نداریم، اصلاً خدا به این‌ها چه کار دارد؟ حیوان خدا زیاد است، در خیابان‌ها می‌چراند. همه گونه حیوانی را هم درست کرده است، مستوی القامه درست کرده، منحنی القامه درست کرده است. برای او فرقی نمی‌کند که خم باشد، دراز باشد، کوتاه باشد، چهار دست و پا باشد یا روی دوپا راه رود. بحث در مورد آن‌هایی است که می‌گویند با خدا پیوند داریم.

[۶]. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۵۴

[۷]. همان

[۸]. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۵۴

[۹]. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۰

[۱۰]. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵

[۱۱]. عوالی اللالی، ج ۴، ص ۷؛ «يقول الله عز و جل لا يسعني أرضي و لا سمائي و لكن يسعني قلب عبدی المؤمن»

[۱۲]. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۶۶

